

پیش‌خوانی

نظری بر یک زندگینامه ساده نوشت برای سیدجمال‌الدین اسدآبادی

در شعاع

«غریو بیداری»

■ **محمد رضا کائینی**



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از مجلدات مجموعه «دیدار با ابرار» است که به زنده‌یاد سید جمال الدین اسدآبادی اختصاص دارد و در دهه ۷۰

منتشر شد. محمدباقر مقدم نگارنده این اثر، سعی کرده تا با زبان داستان، ادوار گوناگون حیات و مجاهدات سید را به قلم آورد. نویسنده ختام کتاب خویش و در ترسیم فضای حاکم بر مراسم خاکسپاری او، اینگونه نگاشته است:

«انوار زرد و لرزان شعله‌ها از لباس‌های برآمده فانوس‌ها برمی‌خاست و پنجه در قلب تیره و تار شب می‌انداخت. شعاع نور قلب تیره لشکر ظلمت را می‌شکافت و به‌سسان نیز تیز چابک‌سواران سینه سیاه شب را پاره می‌کرد. شب سکون بود؛ سکوت خفگی بود و خفقان، رکود بود و جمود. نور، هر حرکت بود و فریاد، فلا بود و بانگ، روشنی بود و امید. شب، خماری بود و خواب. یأس بود و ناامیدی. سرد بود و سنگین. نور، پیام بود و رسالت. بیداری بود و هوشیاری. حرارت بود و سرعت. شب، می‌خواست پرده بر اعمال بلند دُخ‌خیمان بکشد و حقایق را با چتر تیرگی‌ها ببوشاند. نور با استقامت پرده برمی‌داشت و روشنی می‌داد و وقایع را هویدا و افشا می‌کرد. سایه متحرک مردانی بر زمین در نمایش بود. انسان لال و بی‌صدا تابوتی را بر دوش حمل می‌کردند و آهسته‌آهسته به سوی گورستان مشایخ (شیخ‌ر مزاری) قدم برمی‌داشتند. نسیم روح‌افزای شمال‌غرب بنسفر عطر دلاویزی را از بدن چون یاسمن سیدجمال برمی‌گرفت و بر فضای غمبار دنیای اسلام و مسلمانان گرفتار پخش می‌کرد. کمتر کسی قادر به استشمام آن رایحه دل‌انگیز بود، زیرا مرئی مسمری و عمومی

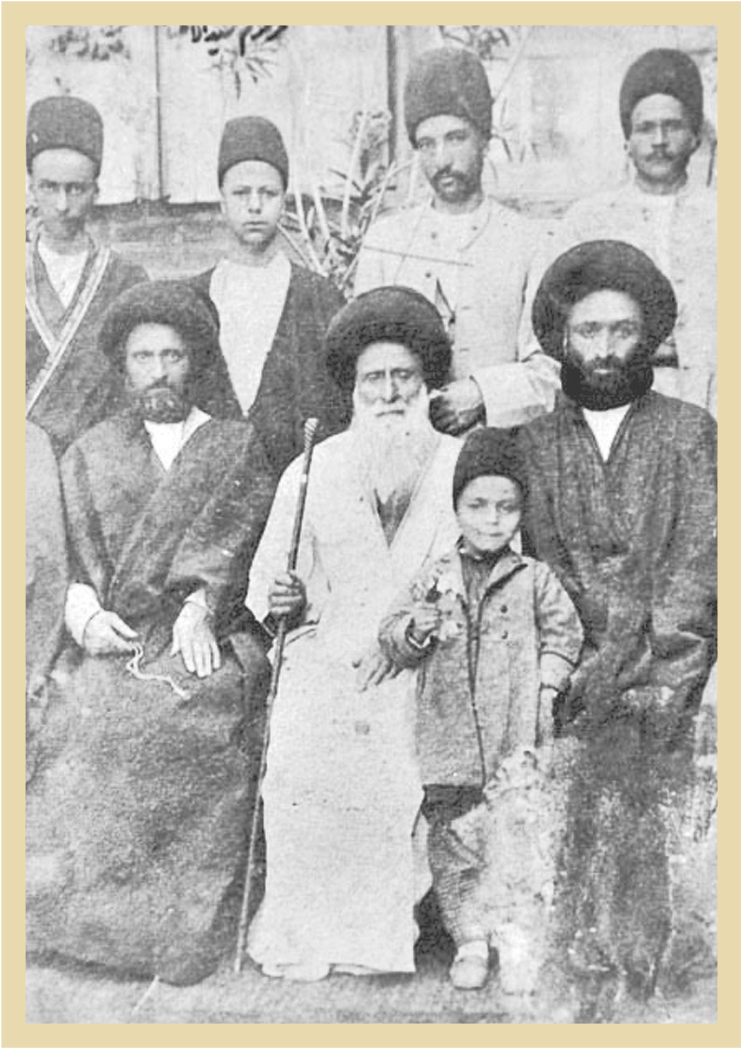
از اوایل دوره قاجار و به‌ویژه بعد از جنگ‌های ایران و روس، کم‌کم قدرت‌های بزرگ جهان مانند روس، انگلیس و فرانسه دندنان طمع خود را برای فتح بازارهای اقتصادی ایران تیز کردند. به دنبال همین هدف هم بود که

نقشه‌های خود را برای از بین بردن استقلال و خودکفایی اقتصادی ایرانیان یکی بعد از دیگری به اجرا در آوردند. البته ناگفته پیداست که کشور انگلیس بیش از سایر استعمارگران به

دنبال غسارت منابع و ثروت‌های ملی و تسخیر بازارهای ایران بود. مدتی بعد که مردمان غیور وطن نسبت به نقشه‌های دشمنان آگاهی پیدا کرده بودند، شروع به مقاومت کردند. در واقع آنها نزدیک به دو قرن با سیاست‌های استعماری استعمارگران مقابله کردند و با تمام وجود سعی کردند استقلال اقتصادی کشور را حفظ کرده و به سازندگی و آبادانی وطن بپردازند. تلاشی که لازم است با مرور تاریخ و عبرت‌گیری از آن، چراغ راه روشنی برای جنگ اقتصادی امروزمان بسازیم.

همه را بی‌حال و سنگین‌سر کرده بود و هر کسی سر در لاک خود فرو برده بود و به آرزوهای دور و درازش می‌اندیشید. جمعیت قلیلی که از تعداد انگشتان دست یک نفر تجاوز نمی‌کرد در عقب

آنان می‌رفتند و جنازه را تشییع می‌کردند. آنان می‌رفتند تا در سکوت آن شب غمبار و با استغاده بسیارند. فضل پاشا علوی سنکوت را به آزامی شکست و به همراه خود گفت: دیگر همه چیز تمام شد، خورشید غروب کرد. دریای نور تلاطم آرام گرفت. آتشفشان غُرّان و فعال سرد و خاموش شد. امیر نطق و بیان از سخن گمتن باز ماند و روی امید رنگ باخت؛ زُرّ جواب داد: افسدی! آیا او ضیاء دین داشت، تحریک از مایه مذهب داشت، خشمش خشم توده‌ها بود، سسختش درد دل هزاران محروم ستمدیده و امیدش وعده خدا بود. زُرّ گفت: دوست عزیز! اگر چراغی بر نور فضای اتاقی را روشنی بخشد، سپس پرده‌های ضخیمی بر پنجره‌های آن اتاق بیفتند، به‌طوری‌که ما هیچ نوری از آن را مشاهده نکنیم آیا باور خواهی کرد که نور دیگر بر توافکن نیست؟ فضل پاشا علوی گفت: نه چنین است! بلکه دستنی می‌خواهد پرتوان تا پرده‌های ضخیم را کنار زند و چشم ما را دوباره به نور پر فروغ چراغ روشنی بخشد. هادی‌ای می‌طلبد عایق شکن تاکنون زندگی‌ها را از نور گرم کند… با نزدیک شدن جمع تشییع‌کنندگان به گورستان سسختان امیدبخش نیز دور می‌شد و سکوت سنگین آن شب غم‌افزا قلب را به سختی می‌فشرد و بغض را در گلو حلقه‌حلقه عقده می‌کرد. چون در آن شب که امیر و مصلح را به خاک سرد و سیاه می‌سپردند، عروس نیرنگ را نیز به زیور پروق نسیم و زر مشاطه می‌کردند و به همراه دفن مجسمه حریت و آزادی خواهی نقاب ملّون و رنگارنگ آزادی‌طلبی را به زینت پرمکنت زور و قدرت می‌راستند…»



نگاهی تاریخی به جریان حمایت از تولید و خرید کالای وطنی

حمایت از «ساخت ایران» در آینه تاریخ

■ **انوشه میر مرعشی**
از اوایل دوره قاجار و به‌ویژه بعد از جنگ‌های ایران و روس، کم‌کم قدرت‌های بزرگ جهان مانند روس، انگلیس و فرانسه دندنان طمع خود را برای فتح بازارهای اقتصادی ایران تیز کردند. به دنبال همین هدف هم بود که

نقشه‌های خود را برای از بین بردن استقلال و خودکفایی اقتصادی ایرانیان یکی بعد از دیگری به اجرا در آوردند. البته ناگفته پیداست که کشور انگلیس بیش از سایر استعمارگران به

دنبال غسارت منابع و ثروت‌های ملی و تسخیر بازارهای ایران بود. مدتی بعد که مردمان غیور وطن نسبت به نقشه‌های دشمنان آگاهی پیدا کرده بودند، شروع به مقاومت کردند. در واقع آنها نزدیک به دو قرن با سیاست‌های استعماری استعمارگران مقابله کردند و با تمام وجود سعی کردند استقلال اقتصادی کشور را حفظ کرده و به سازندگی و آبادانی وطن بپردازند. تلاشی که لازم است با مرور تاریخ و عبرت‌گیری از آن، چراغ راه روشنی برای جنگ اقتصادی امروزمان بسازیم.

همه را بی‌حال و سنگین‌سر کرده بود و هر کسی سر در لاک خود فرو برده بود و به آرزوهای دور و درازش می‌اندیشید. جمعیت قلیلی که از تعداد انگشتان دست یک نفر تجاوز نمی‌کرد در عقب

آنان می‌رفتند و جنازه را تشییع می‌کردند. آنان می‌رفتند تا در سکوت آن شب غمبار و با استغاده بسیارند. فضل پاشا علوی سنکوت را به آزامی شکست و به همراه خود گفت: دیگر همه چیز تمام شد، خورشید غروب کرد. دریای نور تلاطم آرام گرفت. آتشفشان غُرّان و فعال سرد و خاموش شد. امیر نطق و بیان از سخن گمتن باز ماند و روی امید رنگ باخت؛ زُرّ جواب داد: افسدی! آیا او ضیاء دین داشت، تحریک از مایه مذهب داشت، خشمش خشم توده‌ها بود، سسختش درد دل هزاران محروم ستمدیده و امیدش وعده خدا بود. زُرّ گفت: دوست عزیز! اگر چراغی بر نور فضای اتاقی را روشنی بخشد، سپس پرده‌های ضخیمی بر پنجره‌های آن اتاق بیفتند، به‌طوری‌که ما هیچ نوری از آن را مشاهده نکنیم آیا باور خواهی کرد که نور دیگر بر توافکن نیست؟ فضل پاشا علوی گفت: نه چنین است! بلکه دستنی می‌خواهد پرتوان تا پرده‌های ضخیم را کنار زند و چشم ما را دوباره به نور پر فروغ چراغ روشنی بخشد. هادی‌ای می‌طلبد عایق شکن تاکنون زندگی‌ها را از نور گرم کند… با نزدیک شدن جمع تشییع‌کنندگان به گورستان سسختان امیدبخش نیز دور می‌شد و سکوت سنگین آن شب غم‌افزا قلب را به سختی می‌فشرد و بغض را در گلو حلقه‌حلقه عقده می‌کرد. چون در آن شب که امیر و مصلح را به خاک سرد و سیاه می‌سپردند، عروس نیرنگ را نیز به زیور پروق نسیم و زر مشاطه می‌کردند و به همراه دفن مجسمه حریت و آزادی خواهی نقاب ملّون و رنگارنگ آزادی‌طلبی را به زینت پرمکنت زور و قدرت می‌راستند…»

■ **خیابان‌های تهران، نمايشگاه لباس**

■ **اروپايي**

برای فهم سیاستی که استعمارگران و به‌ویژه دولت به اصطلاح فخیمه! انگلیس در طول دوره قاجار برای نابودی اقتصاد ایران و وابسته کردن ایرانیان به غرب در پیش گرفتند؛ تنها کافیتست کتاب «ایران و قیسه ایران» خوانده شود. این کتاب نوشته «لرد جورج ناتانیل کرزن» است که بعدها وزیر امور خارجه انگلستان شد، اما در زمان نوشتن این کتاب کارمند بسیار جوان وزارت امور خارجه انگلیس بود که تحت‌عنوان خبرنگار آدر واقع جاسوس! به ایران وارد شد. او در سال ۱۲۴۷. ش یعنی ۲۰ سال بعد از شروع پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار به ایران سفر کرده است. اطلاعات ریز و جزء به جزء لرد کرزن در کتابش از توانایی‌های اقتصادی هر منطقه‌ای از ایران که به آن وارد شده، اظهارنظرهایش درباره خشمش خشم توده‌ها بود، سسختش درد دل هزاران محروم ستمدیده و امیدش وعده خدا بود. زُرّ گفت: دوست عزیز! اگر چراغی بر نور فضای اتاقی را روشنی بخشد، سپس پرده‌های ضخیمی بر پنجره‌های آن اتاق بیفتند، به‌طوری‌که ما هیچ نوری از آن را مشاهده نکنیم آیا باور خواهی کرد که نور دیگر بر توافکن نیست؟ فضل پاشا علوی گفت: نه چنین است! بلکه دستنی می‌خواهد پرتوان تا پرده‌های ضخیم را کنار زند و چشم ما را دوباره به نور پر فروغ چراغ روشنی بخشد. هادی‌ای می‌طلبد عایق شکن تاکنون زندگی‌ها را از نور گرم کند… با نزدیک شدن جمع تشییع‌کنندگان به گورستان سسختان امیدبخش نیز دور می‌شد و سکوت سنگین آن شب غم‌افزا قلب را به سختی می‌فشرد و بغض را در گلو حلقه‌حلقه عقده می‌کرد. چون در آن شب که امیر و مصلح را به خاک سرد و سیاه می‌سپردند، عروس نیرنگ را نیز به زیور پروق نسیم و زر مشاطه می‌کردند و به همراه دفن مجسمه حریت و آزادی خواهی نقاب ملّون و رنگارنگ آزادی‌طلبی را به زینت پرمکنت زور و قدرت می‌راستند…»

■ **عملکرد آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی در زمینه خودتکایی اقتصادی، باعث فرهنگ‌سازی در اصفهان شده بود. علاوه بر کسبه و تجار شهرهای دیگر، اهل فرهنگ هم شروع به همراهی با حرکت آنها کردند. به‌طوری‌که بسیاری در روزنامه‌ها، از لزوم استفاده از کالاهای داخلی و تحریم کالاهای خارجی مطلب می‌نوشتند**

عاریخ

کفت و کومر ۸۸۴۹۸۴۳۷

بود. سیدالاطباء زمانی که از اختراع «دندان مصنوعی» باخبر شد، بدون اینکه خود آن را دیده باشد، فقط براساس تعریف‌هایی که از آن اختراع شنیده بود، دست به ساخت دندان مصنوعی زد. او یک دست دندان مصنوعی که نسبت به دندان‌های مصنوعی اروپایی دارای مزایای بسیاری بود. او دندان‌ها را از عاج فیل و پخش لثه را از ترکیبی که خود مبدع آن بود، ساخت. این دندان بر خلاف دندان‌های اروپایی تغییری در طعم غذا در دهان ایجاد نمی‌کرد. وی حتی فیزی در میان فک بالا و فک پایین تعبیه کرده بود که موقع باز و بسته کردن دهان موافق دلخواه صاحبش عمل می‌کرد.

در ضمن ایشان سال ساخت دندان را هم روی پخش لثه حک کرده بود. یعنی سیدالاطباء در زمانه خود اثبات کرده بود که ایرانی وقتی بخواهد می‌تواند…

■ **حمایت از کالای ایرانی به شیوه آیت‌الله حاج‌شیخ نورالله نجفی**

حاج‌آقا نورالله نجفی اصفهانی، فرزند شیخ‌محمدباقر نجفی اصفهانی، در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر گذراند و برای تکمیل تحصیلات راهی عتبات عالیات شد و حتی مدتی در محضر آیت‌الله میرزای شیرازی – صاحب فتاوی تحریم تنباکو– درس خواند و سپس به اصفهان برگشت. او به همراه برادرش محمدتقی آقانجفی اصفهانی در تمام سال‌های کرده بودند. از مبارزه با یابیان و بهاییان فعال در اصفهان که موجب تبعید آن دو به تهران شد، گرفته تا فعالیت مؤثر در جریان تحریم تنباکو. از مبارزه با استبداد ظل‌السلطان – پسر مستبد ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان – تا مبارزه علیه

استعمارگران انگلیسی و در نهایت حمایت از شهیدمدرس و مبارزه با استبداد رضاخانی، اما یکی از نقاط درخشان زندگی این دو برادر مجاهدشان برای حمایت از کالای ایرانی است. اواخر دوره ناصری با همکاری رجال سیاسی وابسته به سفارت انگلیس با تجار انگلیسی، بازار شهرهای بزرگ از کالاهای بریتانیایی پر شده و کالای ایرانی مهجور و کم‌خریدار شده بود و تولیدکننده داخلی متضرر شدند. به همین دلیل در سال ۱۳۱۵ ه.ق (۱۲۷۶. ش) اعلامیه‌ای فرهنگی– اقتصادی به‌امضای آقا محمدشاه قاجار دچار رکود شده بود، به همت امیر کبیر به رشد بالایی دست پیدا کرد. وی با تشویق استادان در ایجاد منسوجات و مصنوعات جدید و انجام اختراعات در این زمینه‌ها در اصفهان و کاشان اقدام به تأسیس کارخانه‌های ماهوت‌سازی داد. همچنین کارگاه‌های ریسمن ریزی و چلواربافی در تهران و تبریزی در کاشان و شال‌بافی در کرمان را احیاء با تأسیس کرد. بر اساس همین سیاست‌های حمایتی هم رشد کمی و کیفی در صنعت نساجی کشور در طول سه سال ایجاد شد. به‌طوری‌که شال‌های کرمانی معروف به «شال امیری» که به چنان کیفیتی در یافت رسید که از شال‌های کشمیری مرغوب‌تر شد و شال جوانان پشمنی‌مازندران که به دستور امیر به جای ماهوت خارجی به لباس سربازان اختصاص پیدا کرد، به تولید انبوه رسید. در ضمن حمایت از ساخت سماور و کالسکه برای جلوگیری از واردات این دو کالای مهم از دیگر اقدامات مهم امیر کبیر برای استقلال اقتصادی وطن بود.

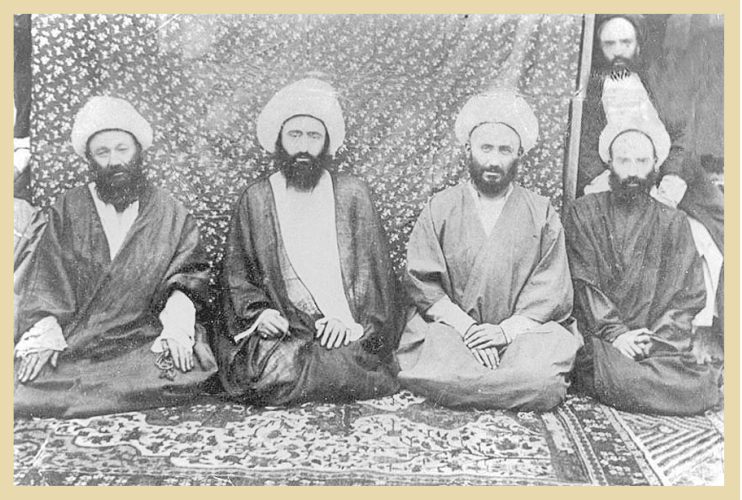
در واقع تلاش‌ها و سیاست‌های امیر کبیر در طول سه سال صدرات او باعث تحولات گوناگون و عمیقی در کشور ایران شد، اما متأسفانه با توطئه دشمنان کشور آروس و انگلیس! به علوه خائنان داخلی، عزل او، تبعیدش به کاشان و سلب‌شهادتی، تمام آن تلاش‌ها بتر ماند.

■ **ذهن خلاق ایرانی برای تولید**

یک دهه بعد از شهادت امیر کبیر در تاریخ ۲۰ دی ۱۳۲۰. ش. عملاً مردم ایران از قاطبه رجال سیاسی روسوفیل و انگلوفیل ناامید شده بودند، اما به ذهن خلاق و بازاری توانای خود ایمان داشتند. برای همین به تولید آسبایی می‌پرداختند که اختراع فرنگی‌ها بود، اما آنها اراده کرده بودند که انحصارش را بشکنند. یک نمونه‌ناش ساخت دندان مصنوعی به دست پدر بزرگ آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی بود. آیت‌الله «سیدعلی حسینی مرعشی» معروف به سیدالاطباء، جد آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی‌نجفی از فقهای طراز اول زمان خود (دوره ناصرالدین شاه قاجار) در آذربایجان بود. او سال‌ها در حوزه‌های علمیه تبریز، اصفهان و سبزوار درس خواند، اما مشغولیت اصلی وی طبابت

■ **«حاجیه علویه خانم» و حمایت از البسه وطنی**

اما با شروع جنبش مشروطه انگیزه حمایت از کالای ایرانی در میان ایرانیان پررنگ‌تر شد. آن وقت در آن میان بانوان ایرانی نقش مهمی در حمایت از البسه ایرانی بر عهده گرفتند. مثلاً «حاجیه علویه خانم» همسر حاجی میرزااعلی در معتمدین بازار تبریز عده‌ای از زنان و دختران تبریزی را دور خود جمع کرد و بسا کمک آنها انجمنی تشکیل داد. انجمنی که با حمایت آیت‌الله میرزااحسن مجتهد تبریزی (از یاران مشروعه خواه شیخ‌فضل‌الله نوری) مواجه شد. حاجیه علویه خانم به همراه بانوان عضو انجن، زنان تبریزی را به دوخت لباس با پارچه وطنی تشویق و مردان را به نخردیدن البسه خارجی ترغیب کردند. خیر این تلاش در شماره ۴۱ روزنامه انجمن تبریز، مورخ ۲۰ بهمن ۱۲۸۵ شمسی برابر با ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ قمری، صفحه ۴ آمده است: «از قرار معلوم گویا خواتین



آیت‌الله حاج‌آقا نورالله نجفی اصفهانی در کنار تنی چند از علمای اصفهان

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۰۴۱

اخواهران! مگر مه تبریز مجلس و مجمعی قرار گذاشته‌اند که در ایام هفته جمع شده در باب ترتیبات لباس خودشان و غیره صحبت کرده است، حتی‌المقدور سعی نمایند، بلکه کمتر خود و بستگانشان را محتاج متاع و منسوجات خارجه کرده، از ثروت خودشان نکاهند و در صورت امکان مدتی به همان البسه قدیم که دارند قناعت کرده و بسسر برند تا بلکه به فضل خداوند و همت مردمان غیور، کارخانه‌ها در مملکت ایران تشکیل یابد که از احتیاج خارجه به کلبی بی‌نیاز شوند.» البته غیر از بانوان تبریزی، بانوانی در اصفهان در لیبیک به فتاوی ممنوعیت پوشیدن لباس خارجی از سوی آقا نوره‌الله نجفی و بانوانی در منطقه لارستان در لیبیک به فتاوی ممنوعیت خرید و پوشیدن البسه خارجه توسط شیخ‌عبدالحسین لاری به حمایت از البسه وطنی پرداختند.

■ **دکمه لباسش هم ایرانی بود…**

متأسفانه با وجود تلاش زنان و مردان غیور وطن برای حمایت از کالای ایرانی و حفظ استقلال اقتصادی وطن، با شروع جنگ جهانی اول و نقض بی‌طرفی ایران در آن جنگ، دول روس و انگلیس کشور را به اشغال خود درآوردند. کمی بعد از آن هم که انگلیسی‌ها رزاققدر را شاه ایران کردند و با روی کار آمدن پهلوی اول قلع و قمع علما و مردان غیور، سیل واردات لباس‌های خارجی به هم‌سرازیر شد. در واقع آنچه پهلوی پدر و پسر بر سر اقتصاد ایران آوردند و بیان نقش آنها در نابودی استقلال اقتصادی کشور، نیازمند تدوین مقالات متعددی است. اما در همان دوران اشغال و استبداد بودند مردمانی که با تلاش‌های فردی سعی می‌کردند از کالای وطنی حمایت کنند و نهضت تولید در کشور به راه بیندازند. بزرگانی چون شهیدسیدحسن مدرس که لباس کرباسی می‌پوشید و حاضر نمی‌شد که لباسش از پارچه خارجی باشد یا آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی‌نجفی که حتی حاضر نبود دکمه لباسش خارجی باشد، از این نمونه هستند. همچنین شهیدسیدمجتبی نواب صفوی در کتاب «جامعه و حکومت اسلامی» خود بخشی را به تحریم کالای خارجی و حمایت از تولیدات ملی اختصاص داده بود، از آن جمله هستند. او در کتابش عنوان کرده بود: «از ورود و خرید جنس‌های خارجی بی‌صرف فقر انگیز مانند نسوت سوتک‌ها، ماشین‌های بازیچه کودکانه، لاستیک‌های بازیچه (بادکنک) سنجاق‌ها و شانه‌های بی‌مصرف… جلوگیری شود و ضروریاتی که برای زندگانی جامعه مسلمان لازم است در داخل بسازند و تهیه کنند و چنانچه جنس ضروری و لازمی را نتوانستند بسازند، با کمال احتیاط و به قدر ضرورت از خارج وارد نمایند و مردم را تشویق نموده، وادار کنند که همیشه برای زندگانی خود اجناس وطن خویش را استعمال نمایند، تا مگر صنعتگران مسلمان ایرانی تشویق شده پر وبال و سرمایه یابند و ملت خود را از گرسنگی و فقر نجات بخشند.» حتی می‌توان تلاش‌های شهید بزرگوار را دانشمند «امیر توکل کامبوزیا» برای ایجاد تحول در محصولات کشاورزی و خودکفایی کشور در دوره پهلوی دوم (به ویژه بعد از اصلاحات ارضی و ناپسودی کشاورزی و زراعت در ایران) را از جمله تلاش مردمان غیور وطن برای استقلال اقتصادی ایران دانست…

■ **کلام آخر**

با پیروزی انقلاب اسلامی و براساس تفکر و آرمان‌های امام خمینی(ره)، اندیشه استقلال اقتصادی و تولید و سازندگی و آبادانی وطن و آرمان پیشرفت رونق جدی پیدا کرد. همچنین توجه به استفاده از کالای وطنی به جای کالای خارجه ایجاد جدیدی به خود گرفت. به ویژه در یک دهه اخیر مبارزه با اندیشه «تمایل به خرید برندهای خارجی»، «تغییر فرهنگ خودباختگی و عدم اعتماد به تولید داخلی» و «غیرت داشتن نسبت به تولید ملی»، بخشی از مردمان ایران را به خرید «ساخت ایران» حساس و یابندترم کرده است.

■ **پی‌نوشت‌ها:**

۱- کرزن، جرج ناتانیل، «ایران و قضیه ایران»، جلد اول، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم ۱۳۷۳. ش، صفحات ۳۳، ۴۲، ۴۴، ۴۵
۲- برزآبادی، مجتبی، «زندگانی و افکار امیرکبیر»، انتشارات اوستا فراهانی (تهران)، چاپ اول ۱۳۸۰. ش، صفحات ۱۴۶، ۲۱۶ تا ۲۱۹ و ۲۲۵

۳- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، «مفاحر آذربایجان»، جلد اول، نشر آذربایجان (تبریز)، چاپ اول ۱۳۷۵. ش، صفحات ۱۹۴ تا ۱۹۶
۴- حایک، مریم، مقاله «تحلیلی بر شرکت اسلامیة، تجربه اقتصاد مقاومتی در ایران»، فصلنامه پژوهشنامه تاریخ، شماره ۴۵، سال دوازدهم زمستان ۱۳۹۵. ش، ص ۱۹ تا ۳۵

۵- روزنامه عدالت، سال دوم، شماره ۱۷، محرم ۱۳۲۵ هجری قمری برابر با ۱۰ اسفند ۱۳۱۵. ش، ص ۲
۶- خسروشاهی، سیدهادی، «فداییان اسلام»– تاریخ، عملکرد و اندیشه– انتشارات کلبه شروق، چاپ دوم ۱۳۷۵. ش، ص ۱۹۶
۷- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب «کامبوزیا»– زندگینامه و خاطرات دانشمند شهید امیر توکل کامبوزیا– انتشارات گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، چاپ اول ۱۳۹۷. ش